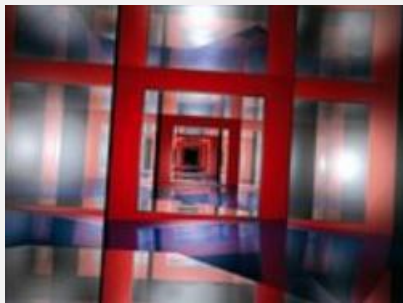


از ساحت عرفی به ساحت قدسی

این پرسش که آیا ایمان و عقل با هم قابل جمع هستند یا نه؟ همواره مورد تأمل اندیشمندان و خصوصاً فیلسوفان بوده است؛ به نظر بعضی‌ها اصولاً این مسئله قابل قبول نیست و ایمان متضاد عقل است، در حالی که طبق معارف اسلامی، این سخن درست نیست.



عقلانیت و دینداری در گفت‌وگو با دکتر سیدمحمد اصغری

از ساحت عرفی به ساحت قدسی

این پرسش که آیا ایمان و عقل با هم قابل جمع هستند یا نه؟ همواره مورد تأمل اندیشمندان و خصوصاً فیلسوفان بوده است؛ به نظر بعضی‌ها اصولاً این مسئله قابل قبول نیست و ایمان متضاد عقل است، در حالی که طبق معارف اسلامی، این سخن درست نیست.

در فقه و منابع فقهی و قرآن بر عقل بسیار تأکید شده است. در قرآن کریم، 50 بار از اشتقاقات واژه عقل استفاده شده است، همچنین در این زمینه اخبار و روایات بسیاری وجود دارد. در بررسی این موضوع به گفت‌وگو با دکتر سیدمحمد اصغری، عضو هیأت علمی دانشگاه پرداختیم. «#؛ عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق»، «#؛ عدالت به مثابه قاعده»، «#؛ مظلومی بر بالای دار (شیخ فضل‌الله نوری)»، «#؛ رشوه و احتکار»، «#؛ مسئولیت همگانی» و «#؛ جرم سیاسی» از جمله مهم‌ترین آثار منتشره این محقق و استاد دانشگاه است.

•#؛ آقای دکتر، ارتباط میان عقلانیت و تدین، دغدغهای مهم در فلسفه دین تلقی می‌شود و در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. از نظر شما نگاه دین اسلام به مقوله رابطه عقل و ایمان چگونه است؟

تأکیدات قرآن کریم بر تعقل چنان عمیق است که از همان آغاز، مسئله تقابل عقل و نقل، عقل و وحی، عقل و ایمان و به تعبیر جامع‌تر رویارویی فلسفه و دین را به نوعی حل کرد. عقلانیت و خردورزی در آیین اسلام پدیده‌ای وارداتی نیست، عقلانیت در اسلام جلوه چشمگیری داشته و اسلام هیچ‌گاه مخالف علم و عقل و تجربه نبوده است و عقل را پیامبر باطن و دین را همراه عقل و مکمل آن می‌داند.

متأسفانه علم‌گریزی و عقل‌ستیزی برخی از نحله‌ها و بعضی از اربابان کلیسا در دوران‌هایی از تاریخ و تقدیس جهل و خرافه این تلقی را فراهم کرد که میان عقل و دین نوعی تباين و تخاصم ذاتی وجود دارد. با چنین پیش‌زمینه تاریخی و چنان آموزه‌های بی‌اساس و عقل‌ستیز راهی جز پشت کردن به مظاهر دینی و روی آوردن به عقل خودبنیاد یا عقل مهجورمانده از عقل باقی نمی‌ماند. بنابراین پس از اومانیسم غربی خصوصاً پس از قرون هفدهم و هجدهم میلادی موج جدایی آغاز شد و در این سیر ناموزون و نامتعادل انسان هم از اصل خویش یعنی خداوند و معنویت جدا شد. پس از نوزایی نیز در غرب، دوش به دوش فردگرایی مفرط، تکیه بر عقل (عقل ابزاری) و اصالت عقل میدان وسیعی یافت تا جایی که به زعم مکاتب اومانیستی عقل و فلسفه از دین جدا شد و موج کثرت‌گرایی و جدایی‌ها اوج شتابنده‌ای گرفت و در نهایت اخلاق از حقوق، انصاف از عدالت، ایمان از زندگی، سیاست از دین، اخلاق از اقتصاد، هنر از معنویت و عقل از نقل و وحی گسسته شد و نهایتاً انسان در برهوتی از غربت و فردیت و پراکندگی و بی‌ریشگی گرفتار آمد و در واقع رهایی و آزادی و اصالت فرد به‌گونه‌ای از تنهایی و واماندگی انسان جدا مانده از معنویت انجامید.

•#؛ در این روند، نقش عقلانیت ابزاری چه بوده است؟

عقلانیت ابزاری، عقلانیتی خودبنیاد است. اینگونه از عقلانیت را «#؛ چه باورهای حاوی دلیل بنامیم، چه گسترش عرصه عمومی جامعه به‌عنوان عرصه چند ذهنی، چه سازگاری عقاید و رفتارها توصیف کنیم یا چه عقایدی که بی‌دلیل، خودسرانه و تعبدی نباشند و چه به تعبیر ماکس وبر، تکیه بر تدابیر علمی و طرد عوامل غیبی و ماورایی»، در هر صورت در عقلانیت ابزاری با نوعی از دنیایی و بشری شدن عقل رویارویییم. این معنا و تعریف از عقلانیت چنان محدود شد که به گفته هیوم وسیله یا برده خواست‌ها و میل‌ها تلقی شد و با گسترش باورهای پست‌مدرن و فرایست‌مدرن دیگر جز سایه ضعیف و بی‌رنگی از مکتب اصالت عقل باقی نماند و در ادامه باور به نسبیّت و عدم‌ثبات حقایق همه استوانه‌ها و پایه‌های زیست انسان را در معرض زلزله و تغییر قرار داد.

بدین‌سان عقل از سرچشمه اصلی خود و به‌اصطلاح از عقل کلی مستقل و ممتاز شد، وظیفه ساحت قدسی به ساحت عرفی واگذار شد، قدسی‌زدایی وظیفه اصلی خرد زمانه به حساب آمد و چنین شد که سکولاریسم یا عرفی‌شدن را در عام‌ترین تعریف انتقال از ساحت قدسی به ساحت عرفی توصیف کردند. با این حال، تمایز میان امر قدسی و عرفی اگر در فرهنگ و معارف مسیحی مقبول افتاده و زمینه‌ساز عرفی شدن تدریجی فرد و جامعه شده، در باورهای اسلامی نمی‌تواند معنا و جایگاهی داشته باشد. در اسلام این دو عرصه در هم تنیده و مناسبات آنها نه همانند دو رقیب متخاصم که دو قلمرو مکمل یکدیگر هستند. اگر افسوس‌زدایی و رواج عقلانیت، خصوصاً عقلانیت ابزاری و لیبرالی در دنیای معاصر ضربه‌ای برای برخی از ادیان و باورهای ناعقل‌گرا شمرده شود، اسلام به مثابه یک

آیین عقل‌باور از این موج لطمه‌ای نخواهد دید، بلکه می‌توان گفت این چالش می‌تواند چالش میمون و بیدارگری برای جهان اسلام باشد.

&8226#؛ برای شناخت عقلانیت لیبرالی لازم است که توضیحی در مورد اصول این نوع عقلانیت ارائه دهید. به نظر شما آیا ویژگی‌های عقلانیت لیبرالی در جدایی میان عقل و ایمان تأثیر داشتند؟

با توجه به رویکرد ابزاری به عقلانیت و بر پایه عقل لیبرالی مقوماتی برای عقلانیت لیبرال ارائه می‌شود؛ اصل اول مسئله ریشه وجودی انسان است که در بهترین حالت مسئله‌ای گنگ و پیچیده است و جواب روشنی ندارد. این اصل نتایجی دارد از جمله در صورت اعتقاد به مسئله ریشه و مبدأ وجودی، اعمال انسان دارای هدف و غرض خواهد شد و لذا باید رفتارها هدفمند باشد. اصل دوم آن، این است که انسان گنج نهفته‌ای است که باید بتواند هرچه می‌خواهد انجام دهد؛ او باید آزاد باشد. این مفهوم ناظر به اصل تسامح مطلق است که مسئله کثرت‌گرایی از آن زاده می‌شود. اصل سوم، اصل عدم‌اضرار است. آزادی مطلق غیرقابل تحمل است، لذا لازم است اضطرار و تنها تا جایی که ضرورت دارد، محدودیت‌هایی را در نظر بگیریم. همه در کارها آزادند، مگر اینکه موجب ضرر به دیگری شوند. اصل چهارم عقلانیت لیبرال هم جعل حکومت برای مراقبت از حدود آزادی است، وظیفه حکومتگران صرفاً استمرار امنیت است تا کسی نتواند به آزادی دیگران تجاوز کند.

&8226#؛ در مقابل، اصول عقلانیت اسلامی و ویژگی‌های آن چیست؟

عقلانیت در اندیشه اسلامی چنان نیست که در خدمت امیال و ابزاری برای رسیدن به خواست‌ها باشد. در این دیدگاه وظیفه جای جعل را می‌گیرد و هدف و هدفداری در آفرینش و تکوین و تشریح، مبدأ وظایف و مسئولیت‌هایی می‌شود. برخی از صاحب‌نظران، اصول و مقوماتی را برای عقلانیت اسلامی بر شمرده‌اند؛ اصل اول ریشه و هدفداری است. مسئله مبدأ عمده‌ترین مسئله برای عمل عاقلانه و توجیه‌پذیر انسان است، این مسئله در لسان برخی از متفکران با عنوان حق‌محوری مطرح و بیان شده است. لازمه حق‌محوری وجود حقایق ثابت و امکان دستیابی به حقیقت است. در عقلانیت، اصل دوم این است که گنج نهفته انسان با عمل صالح استخراج می‌شود. توسعه انسانی حرکت به سوی کمال حقیقی و عمل صالح یعنی انجام وظیفه و وظیفه نیز انجام عملی است که برای رسیدن به کمال لازم است. اصل سوم در عقلانیت اسلامی منشأ نفع یا ضرر اعمال انسانی است چه در ارتباط با خود فرد و چه در رابطه با دیگران باشد و این نفع یا ضرر به نسبت سیر به سوی کمال حقیقی و هدف سنجیده می‌شود.

اصل چهارم در عقلانیت اسلامی را تشکیل جامعه مدنی دانسته‌اند که آن هم یک وظیفه است، زیرا مانع ضرر است و هم سیر در جهت کمال. وظیفه تأسیس جامعه مدنی برای رسیدن به کمال و نیل به هدف ضروری است. در عقلانیت لیبرال، جامعه پایه مشروعیت است، اما در عقلانیت اسلامی وظیفه اساس مشروعیت را بنیان می‌نهد.

&8226#؛ عقلانیت اسلامی را در چه سطوحی می‌توان ملاحظه کرد و ارائه داد؟

عقلانیت اسلامی را عقلانیت بنیادی نیز نامیده‌اند، چرا که ریشه و اساس و بستر هرگونه اندیشه، رفتار و عمل است. در عقلانیت اسلامی، دستگاه هزینه - سود به قوت خود باقی است (عقل‌صوری) اما در عین حال این سود و زیان (منفعت) معنای دیگری می‌یابد و در همین معنا از سود و زیان است که زهد، تقوی، ایثار، فضیلت، دگردوستی، راستگویی و... معنی می‌دهد. در این دیدگاه ارزش‌های مذکور که مقدمه کمال انسانی است در برترین مرتبه عقلانیت قرار می‌گیرد و بر عکس در عقلانیت لیبرال تنها عمل عقلانی، عمل «#مرد سوداگر است که در محاسباتش جز لذات و منافع مادی چیز دیگری به چشم نمی‌خورد. در عقلانیت ابزاری هم که ظاهراً همان عقل معاش است توصیه‌های چشمگیری در معارف اسلامی وجود دارد. این سطح از عقلانیت هم به شدت مورد توصیه است، اما آنچه بسیار مهم می‌نماید این است که در عقلانیت اسلامی عقل معاش در سایه عقل بنیادی و در طول آن است.

&8226#؛ جایگاه عقل ابزاری در تبیین عقلانیت از دیدگاه غرب و اسلام چه تفاوتی با هم دارد؟

چنان نیست که همه اندیشمندان غربی مسئله عقلانیت را در عقل ابزاری یا فنی محدود و منحصر بدانند. دانشمندی که در تعریف به عقلانیت وظیفه‌شناختی یا کل‌نگر توجه کرده‌اند، قطعاً در تبیین عقلانیت، عقلانیت ابزاری و لیبرال را ناقص و محدود معرفی کرده‌اند. مثلاً جان استوارت میل به جای فایده از اصل حیثیت و کمال آدمی، به عنوان دستگاه دولت سخن می‌گفت. دولت عقلانی از این دیدگاه همان دولت اخلاقی است، اخلاق بالاتر از لذت است و در آن از سعادت عمومی در برابر خواهش‌های شخصی سخن می‌رود که نوعی رجعت و عقب‌نشینی از عقل ابزاری به نظر می‌آید. عقلانیت اسلامی نه فقط معارضه و تقابلی با عقل ابزاری ندارد و توصیه‌های مؤکدی در عقل معاش و تأکیدهای بسیار چشمگیری در عقلانیت فنی و ابزاری دارد، اما فقط در عقل معاش متوقف نمی‌شود و افق دید را توسعه می‌دهد و در عرصه‌های اخلاقی و معرفتی نیز به سؤال‌های اصلی و ریشه‌ای انسان پاسخ می‌گوید. این شیوه نگرش به عقلانیت نه نقص یا بیهودگی که عین عقل‌گرایی و کمال عقلانیت است.

این دیدگاه در فقه، اصول، کلام و فلسفه اسلامی نیز تأثیر شایانی داشته که پرداختن به این عرصه‌ها مستلزم فرصت‌های وسیعی است.